

وصیت مازاد بر ثلث در فرض فقدان وارث برای موصی

سید مهدی دادمرزی^۱، حمزه امینی‌نسب^{۲*}

۱. استادیار دانشگاه قم

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه قم

(تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۳۰)

چکیده

یکی از مسائل مورد اتفاق در فقه و حقوق اسلامی این است که وصیت، محدود به ثلث اموال و مازاد بر آن به اجازه ورثه منوط است. اما در صورتی که موصی وارثی نداشته باشد، درباره اینکه آیا همچنان محدودیت ثلث باقی است یا باید آزادی کامل موصی را پذیرفت، اختلاف نظر وجود دارد. گروهی از صاحب‌نظران در این فرض نیز وصیت را محدود به ثلث و مازاد را از آن امام (حاکم) می‌دانند. برخی دیگر با اعتقاد به اختیار کامل موصی، چنین وصیتی را معتبر دانسته‌اند. بعضی دیگر نیز راه تفصیل را در پیش گرفته‌اند و وصایای مربوط به امور خیریه و عام‌المنفعه را معتبر و سایر وصایا را به ثلث محدود می‌دانند. در پژوهش حاضر با نقد و بررسی ادله ارائه‌شده برای نظریات مختلف، نظریه محدودیت وصیت موصی بلاوارث به ثلث اموال را قوی‌تر دانسته‌ایم. از دیدگاه حقوقی نیز نظر مزبور با قانون مدنی سازگارتر محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی

بلاوارث، ثلث اموال، مازاد بر ثلث، موصی، وصیت.

مقدمه

وصیت از جمله اعمال حقوقی است که به دلیل اهمیت آن در زندگی اجتماعی اشخاص، در فقه اسلامی و حقوق مدنی از جایگاه خاصی برخوردار و همواره مباحث آن مورد توجه حقوقدانان و فقهای اسلامی بوده است. به همین علت در کتب فقهی به صورت مبسوط بررسی و ارکان، شرایط و احکام آن به تفصیل بیان شده است و برای آن محدودیت‌ها و قیودی در نظر گرفته‌اند. یکی از این محدودیت‌ها این است که وصیت نباید از مقدار معینی از اموال موصی (ثلث) تجاوز کند. در واقع با اینکه انسان در زمان حیات خود می‌تواند بر طبق قاعده «تسلیط» (ماده ۳۰ قانون مدنی) در دارایی خود هر گونه تصرفی داشته باشد و آن را خواه در مقابل عوض و خواه به صورت مجانی به دیگری تملیک کند، شارع مقدس اسلام و به تبع آن قانونگذار ایران، این آزادی را نسبت به تصرفات بعد از موت محدود کرده است؛ به طوری که موصی فقط تا میزان ثلث حق دارد نسبت به دارایی خود وصیت کند و چنانچه بیش از ثلث وصیت کند، وصیت او نافذ نخواهد بود؛ مگر آنکه وراثت میزان زائد را تنفیذ کنند (ماده ۸۴۳ قانون مدنی).

حکم ماده فوق مبنی بر محدودیت وصیت به میزان ثلث، مطابق فتوای مشهور فقهای امامیه است.^۱ حتی برخی ادعای اجماع بر آن را محتمل دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۱۴۷). مستند مشهور نیز روایات زیادی است که اگر به حد تواتر نرسد، حداقل مستفیض است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۸: ۲۸۱) علاوه بر این سایر مذاهب اسلامی نیز اتفاق نظر دارند که مادام که موصی وراثت قانونی داشته باشد، وصیت نباید از ثلث ماترک تجاوز کند (ارشادی، ۱۳۸۷: ۵۸).

۱. علی بن بابویه قمی تنها مخالف در مسئله است. ایشان وصیت به تمامی اموال را نافذ می‌دانند (ابن بابویه، بی‌تا: ۱۱۰) ولی همان‌گونه که برخی اشاره کرده‌اند: عبارت ایشان صریح در مخالفت نیست و مدلول کلام ایشان با آنچه فقهای دیگر گفته‌اند، اختلافی ندارد. روایات نادری نیز که بر ادعای وی وجود دارد، یا به دلیل ضعف سند کنار گذاشته می‌شود یا مدلول آنها ناظر به مواردی است که ورثه نسبت به مازاد بر ثلث موافقت کنند (محقق داماد، ۱۴۲۰: ۱۱۱).

شایان ذکر است که محدودیت تصرف موصی در مایملک خود از راه وصیت، در قوانین سایر کشورها نیز پذیرفته شده است؛ مانند قانون مدنی ایتالیا مصوب ۱۸۶۵، قانون مدنی اسپانیا مصوب ۱۸۸۹، قانون مدنی آلمان مصوب ۱۹۰۰ از ماده ۱۳۰۳ به بعد، قانون مدنی سوئیس مصوب ۱۹۱۲ از ماده ۴۷ به بعد، قانون مدنی پرتغال ۱۸۶۷ از ماده ۱۷۸۴ به بعد و قانون مدنی فرانسه به موجب مواد ۹۱۴ تا ۹۳۰ (عمید، ۱۳۴۲: ۱۱۸).

حال این سؤال مطرح می‌شود که اگر موصی وارث نداشته باشد، آیا محدودیت وصیت وی به ثلث اموالش همچنان پابرجاست یا به دلیل فقدان وارث و منتفی بودن تزییع حقوق آنان، موصی آزادی کامل دارد و می‌تواند اموال خود را به هر میزان که بخواهد، برای پس از مرگ خود وصیت کند؟

قانون مدنی ایران در این موضوع ساکت است. از سویی نظریات مختلفی از جانب فقها و حقوقدانان در پاسخ به سؤال فوق مطرح شده است که در این نوشتار اقوال آنان مطرح و دلایلشان بررسی و تحلیل خواهد شد.

گفتنی است که فقدان وارث، به دو صورت تصورشدنی است: گاهی فقدان وارث واقعی و حقیقی است؛ به این معنا که عملاً وارثی اعم از نسبی یا سببی برای متوفی وجود ندارد و گاهی فقدان وارث، قانونی و حکمی است؛ یعنی اگرچه متوفی وارث دارد، موانع قانونی موجب محرومیت وارث مذکور از ارث خواهد بود و در نهایت متوفی بدون وارث شناخته می‌شود (مواد ۸۸۰ تا ۸۸۵ قانون مدنی). روشن است که در مقاله حاضر، مراد از فقدان وارث، اعم از فقدان وارث حقیقی یا حکمی است.

۱. نظریه اعتبار تمامی وصیت

برخی فقها قائل به اعتبار تمام وصیت موصی بلاوارث هستند و معتقدند در این حالت، وصیت به ثلث محدود نیست و به تنفیذ امام نیاز ندارد. از میان قداما می‌توان به ابن‌جنید اسکافی^۱ و

۱. فأما من لا وارث له فجاز له أن یوصی بجمیعه لمن شاء و فیما شاء ممّا أبیح الوصیة فیہ. الی آخره (به نقل از

مختلف الشیعة، ج ۶: ۳۷۸).

شیخ صدوق^۱ اشاره کرد. شیخ طوسی نیز در «تهذیب الأحکام» همین احتمال را داده است؛^۲ اگرچه همان‌طور که خواهیم دید، در کتاب خلاف صراحتاً وصیت موصی بلاوارث را نیز محدود به ثلث و مازاد را مستلزم تنفیذ امام دانسته است. برخی از فقهای معاصر نیز همین نظر را پذیرفته‌اند (نجفی کاشف‌الغطاء، ۱۳۴۱: ۶۱؛ ۱۴۲۳، ج ۴: ۸۵؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۲: ۴۷۱؛ ۱۴۲۱، ج ۶: ۱۶۱؛ صدر، ۱۴۲۰، ج ۵: ۱۸۰). حتی برخی از آنان برای صحت تمام وصیت موصی بلاوارث، باب مستقلی را اختصاص داده‌اند (فیض کاشانی،^۳ ۱۴۰۶، ج ۲۴: ۵۵؛ حر عاملی،^۴ ۱۴۰۹، ج ۱۹: ۲۸۳؛ بحرانی،^۵ ۱۴۰۵، ج ۲۲: ۶۲۴).

شایان ذکر است که فقهای حنفی نیز همین نظر را پذیرفته‌اند (کاسانی، ۱۹۱۰، ج ۷: ۳۷۰؛ ابن‌المرتضی، ۱۹۴۹، ج ۵: ۳۰۴). همچنین در بین برخی حقوقدانان ما نیز طرفدارانی دارد (مصدق،^۶ ۱۳۷۷: ۱۴۰؛ امامی، ۱۳۶۶، ج ۳: ۱۰۰؛ کاتوزیان، ۱۳۵۱: ۹۲).

۱.۱. ادلة قائلان به نظریه اعتبار تمام وصیت

نخست. روایت علی بن اسباط مبنی بر اینکه: «انسان تا زمانی که زنده است، نسبت به اموال خود شایسته‌تر است، پس برای او جایز است نسبت به تمام اموالش وصیت کند».^۷

اگر چه روایت فوق مطلق است و نفوذ جمیع وصیت را (اعم از اینکه موصی وارث

۱. إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ وَارِثٌ قَرِيبٌ وَلَا بَعِيدٌ فَيُوصِي بِمَالِهِ كُلِّهِ حَيْثُ يَشَاءُ وَمَتَى كَانَ لَهُ وَارِثٌ قَرِيبٌ أَوْ بَعِيدٌ لَمْ يَجُزْ لَهُ أَنْ يُوصِيَ بِأَكْثَرِ مِنَ الثَّلَاثِ (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴: ۲۰۲).

۲. وَ يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ بِالْخَبَرِ أَنَّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ وَارِثٌ مِنْ قَرِيبٍ وَلَا بَعِيدٍ فَيَجُوزُ لَهُ حِينَئِذٍ أَنْ يُوصِيَ بِمَالِهِ كُلِّهِ كَيْفَ مَا شَاءَ (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹: ۱۸۷).

۳. باب أن من لا وارث له جاز له الوصية بما شاء.

۴. بَابُ حُكْمِ الْوَصِيَّةِ بِجَمِيعِ الْمَالِ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَارِثٌ.

۵. المسئلة الثالثة، في صحة الوصية بجميع المال إذا لم يكن له وارث.

۶. شایان یادآوری است که رساله دکتری حقوق ایشان در دانشگاه نوشاتل سوئیس، با عنوان «وصیت در حقوق اسلامی» بوده است.

۷. «الرَّجُلُ أَحَقُّ بِمَالِهِ مَا دَامَ فِيهِ الرُّوحُ إِنَّ أَوْصَى بِهِ كُلَّهُ فَهُوَ جَائِزٌ لَهُ» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴: ۲۰۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹: ۱۷۸؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۱۲۱).

داشته یا نداشته باشد) دربر می‌گیرد، با توجه به روایاتی که وصیت را به ثلث محدود و نفوذ آن را به تنفیذ ورثه منوط می‌دانند، این روایت را ناظر به موردی دانسته‌اند که موصی بلاوارث باشد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹: ۱۸۷).

دوم. روایت سکونی که در آن وصیت شخصی که وارث ندارد، تا هر قدر بخواهد معتبر دانسته شده است.^۱

برخی فقها این روایت را تخصیصی بر مشروط بودن وصیت به ثلث دانسته‌اند (صدر^۲، ۱۴۲۰، ج ۵: ۱۸۰).

سوم. حدیثی که در آن امام در پاسخ به سؤال شخصی مبنی بر وصیت نسبت به بیش از نصف اموال، فرموده‌اند: اگر قبل از داشتن فرزند، وصیت کرده باشد، وصیت او صحیح است.^۳ به گفته برخی، ظاهر خبر مذکور این است که اگر شخصی پیش از وجود وارث، به بیشتر از ثلث اموالش و حتی نسبت به تمام آن وصیت کند، این وصیت معتبر خواهد بود (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۲: ۶۲۷).

چهارم. حدیثی که پیامبر اکرم (ص) در پاسخ به شخصی، با محدود دانستن وصیت به ثلث فرمودند: اینکه ورثه خود را پس از خود بی‌نیاز بگذاری، بهتر از این است که آنان را فقیر و محتاج به مردم رها کنی.^۴

۱. «السُّكُونِيُّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَمُوتُ وَ لَأَوَارِثُ لَهُ وَ لَأَعَصِبَهُ قَالَ يُوصِي بِمَالِهِ حَيْثُ شَاءَ فِي الْمُسْلِمِينَ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴: ۲۰۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹: ۱۸۸؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۱۲۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲۴: ۵۵؛ حر عاملی، ج ۱۹: ۲۸۲).

۲. «ان فی هذا الخبر المعتبر تخصيصاً لما دل على اشتراط الوصية بالثلث».

۳. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى قَالَ كَتَبَ إِلَيْهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُتَطِّبِيُّ وَ بَعْدُ - أَطَالَ اللَّهُ بِقَاكَ نُغْلِمُكَ أَنَا فِي شُبُهَةِ فِي هَذِهِ الْوَصِيَّةِ - الَّتِي أَوْصَى بِهَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى بْنِ ذَرِيَابَ بِأَكْثَرِ مِنَ النِّصْفِ - مِمَّا خَلَّفَ مِنْ تَرَكْتِهِ - فَإِنْ رَأَى سَيِّدُنَا وَ مَوْلَانَا أَطَالَ اللَّهُ بِقَاءَهُ - أَنْ يَفْتَحَ غِيَابَ هَذِهِ الظُّلْمَةِ الَّتِي شَكَوْنَا - وَ يُفَسِّرَ ذَلِكَ لَنَا نَعْمَلُ عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَأَجَابَ: إِنْ كَانَ أَوْصَى بِهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَ لَدَّ - فَجَائِزٌ وَصِيَّتُهُ (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹: ۱۹۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲۴: ۵۶؛ حر عاملی، ج ۱۹: ۲۸۲).

۴. رجل قال للرسول الأعظم صلى الله عليه و آله و سلم: أنا ذو مال، و لا يرثني إلا ابنة لي، أ فأصدق بثلثي مالي؟ قال الرسول: لا. قال الرجل: فالشطر، أى النصف؟ قال الرسول: لا. قال الرجل: فالثلث؟ قال الرسول: الثلث، و الثلث

برخی از این روایت استنباط کرده‌اند که در صورت فقدان وارث، وصیت به بیشتر از ثلث جایز خواهد بود؛ زیرا ظلم و اجحاف نسبت به ورثه منتفی است (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۶: ۱۶۱).
پنجم. فلسفه اشتراط ثلث. به اعتقاد برخی فقها، منع موصی از وصیت مازاد بر ثلث به دلیل مصلحت وراثت است. پس وقتی آنان بر مازاد رضایت دهند، تضرر آنها منتفی می‌شود (محقق حلی^۱، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۴۵).

بر همین اساس، برخی وصیت موصی بلاوارث را نسبت به تمام اموال معتبر دانسته‌اند؛ زیرا غرض از محدود کردن وصیت به ثلث اموال، رعایت حقوق ورثه و جلوگیری از تضرر به آنان است. پس وقتی ورثه‌ای نباشد، حکم به اعتبار ثلث نیز منتفی می‌شود. بنابراین باید اختیار کامل موصی را پذیرفت (صدر، ۱۴۲۰، ج ۵: ۱۸۰؛ کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳۸۱).

ششم. قاعده تسلیط و آزادی اشخاص در تصرف در اموال خود. اصولاً هر شخصی تا زمانی که زنده است، می‌تواند در اموال خود به هر طریق که مایل باشد، تصرف کند و حدود آزادی موصی فقط برای رعایت حال ورثه و تشییع مبنای خانواده است. لذا هرگاه کسی وارث نداشته باشد، در وصایای خود اختیار کامل دارد (کاتوزیان، ۱۳۵۱: ۱۹۲).

۲.۱. بررسی و نقد ادله

۱.۲.۱. نقد ادله روایی

روایاتی که برای اثبات نظریه اعتبار تمام وصیت موصی بلاوارث به آنها استناد شده، از سه جنبه سندی، دلالتی و مضمونی خدشه‌پذیرند:

۱.۲.۱. اشکال سندی

برخی فقها سند این روایات را ضعیف دانسته‌اند (علامه حلی^۲، ۱۳۸۸: ۴۸۱؛ ۱۴۱۳، ج ۶:

کثیر. انک أن تذر ورتک أغنیاء خیر من أن تدعهم عالیة، یتکفون الناس (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۶: ۱۶۱).
۱. منع الموصی عن الوصیة بما زاد عن الثلث، إنما هو لمصلحة الوارث، فإذا رضی، فقد سقط اعتبار الضرر فی طرفه.

۲. والجواب ضعف السند.

۳۷۹؛ شهید ثانی^۱، ۱۴۱۳، ج ۶: ۱۴۷؛ تبریزی^۲، ۱۴۲۳، ج ۱: ۲۵۹؛ اشتهااردی، ۱۴۱۷، ج ۳۰: ۲۴۴.

۱. ۲. ۱. اشکال‌های دلالتی

نخست) دلالت روایات بر اشتراط ثلث

برخی فقها احتمال داده‌اند که در روایات دارای تعبیر «یوصی بماله» واژه «ما» موصوله و حرف لام در واژه «له» مفتوح و برای اشاره به ثلث مال باشد^۳ (نجفی کاشف‌الغطاء، بی‌تا: ۱۵۳؛ یزدی، ۱۴۲۱: ۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۳۰: ۲۴۴؛ اشتهااردی، ۱۴۱۷، ج ۳۰: ۲۴۳). توضیح آنکه اگر واژه «له» مکسور باشد (بماله) به این معناست که موصی نسبت به مال خود مجاز است به هر مقدار وصیت کند؛ اما اگر مفتوح باشد (بماله) یعنی موصی نسبت به آن مقدار که مجاز است (یعنی ثلث) حق دارد وصیت کند. بنابراین نه تنها این روایات خلاف قاعده نیستند، بلکه بر اشتراط ثلث وصیت، دلالت و تأکید دارند.

دوم) جواز وصیت مازاد بر ثلث، مستلزم نفوذ آن نیست

شکی نیست انسان تا زمانی که زنده است، می‌تواند نسبت به تمام مالش وصیت کند و این امر منافاتی ندارد که نفوذ آن متوقف بر اجازه وارث باشد^۴. به عبارت دیگر در صورتی که وارث اجازه دهد، هیچ مانعی وجود ندارد که انسان نسبت به تمام اموالش وصیت کند. بنابراین روایاتی که می‌گویند انسان می‌تواند نسبت به تمام اموالش وصیت کند، صرف نظر

۱. و ضعف الروایة - مع معارضتها للنصوص الصحیحة و فتوی الأوصحاب و غیرهم - یرد هذا القول.

۲. ایشان وجه ضعف سند را چنین بیان کرده‌اند: «لا یخفی أنها ضعیفة سنداً فان الشیخ رواها عن علی بن الحسن عن علی بن أسباط عن ثعلبة عن عمرو بن شداد و السری جمیعاً عن عمار بن موسی عن أبی عبد الله (علیه السلام) و عمرو بن شداد مجهول و السری ملعون».

۳. و فی دلالتها نظر؛ لاحتمال أن یكون لفظة «ما» موصولة و اللام فی «له» مفتوحة، و یكون إشارة إلى الثلث (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۹: ۴۳۴).

۴. لكن الامر بالوصیة لا یستلزم النفوذ (علامه حلی، ۱۳۸۸: ۴۸۱).

از اجازه وراثت است و به این معنا نیست که اجازه وراثت شرط نباشد (علامه حلی، ۱۳۸۸: ۴۸۱؛ شهید ثانی^۱، ۱۴۱۳، ج ۶: ۱۴۷).

سوم) احتمال مفروض بودن اجازه امام

همان‌گونه که برخی فقها احتمال داده‌اند، شاید حکم این روایات مختص به زمان حضور ائمه باشد نه اینکه حکم مطلق را بیان کند، به این صورت که در حضور امام چنین وصیتی صورت گرفته است و امام مازاد بر ثلث را تنفیذ کرده‌اند. پس این روایات را می‌توان حمل بر اذن امام کرد که به‌عنوان وراثت، وصیتی را که مازاد بر ثلث بوده و به ایشان عرضه شده، تنفیذ کرده است (نراقی^۲، ۱۴۱۵، ج ۱۹: ۴۳۴؛ نجفی کاشف‌الغطاء، بی‌تا: ۱۵۳؛ یزدی^۳، ۱۴۲۱: ۴). در واقع اذن امام نسبت به مازاد شرط بوده که امام نیز این اذن را داده‌اند.

چهارم) احتمال دلالت روایات بر حکم تکلیفی

وصیت مازاد بر ثلث به‌لحاظ حکم تکلیفی مکروه است. بنابراین احتمال دارد منظور از روایات مورد استناد، عدم کراهت وصیت مازاد بر ثلث شخص بلاوارث باشد. پس منظور از جواز چنین وصیتی در روایات مخالف، نفوذ آن نیست؛ بلکه عدم کراهت آن است. در نتیجه در صورتی که موصی در زمان وصیت فرزندی نداشته باشد، بنا بر روایات مورد استناد، وصیت او مکروه نیست، نه اینکه نافذ باشد. پس کراهت در فرضی است که فرزند داشته باشد (یزدی، ۱۴۲۱: ۴). در واقع این روایات نه حکم وضعی؛ بلکه حکم تکلیفی را برمی‌دارد.

پنجم) احتمال دلالت روایت بر زمان حیات موصی

از عبارت «مادام فیہ الروح» در حدیث نخست^۴، چنین برداشت می‌شود که انسان تا زمانی

۱. مع أنّها لا تدلّ علی المطلوب، فإنّنا نقول بموجبهها و أنّ للإنسان أن یوصی بجمیع المال ما دام حیاً، و هو لا ینافی توقّف نفوذها بعد موته علی إجازة الوارث.

۲. و أيضاً یحتمل أن یکون ذلک إجازة له (علیه‌السّلام) فی حقّه لمن یموت فی عهده، لا حکماً شرعیاً.

۳. و یمکن حملة علی الإذن من الإمام (ع) لأنّه هو الوارث فلیس من باب بیان الحکم الکلّی.

۴. «الرّجلُ أحقُّ بماله ما دام فیہ الروحُ إنْ أوصی به کُلِّه فهُوَ جائزٌ له» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴: ۲۰۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹: ۱۷۸؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۱۲۱).

که زنده است می‌تواند در اموال خود و به هر میزان که بخواهد دخل و تصرف کند و به مقدار معینی (ثلث) محدود نیست. بنابراین اساساً حدیث ناظر به وصیت نیست (سبزواری^۱، ۱۴۱۳، ج ۳۰: ۲۴۴؛ اشتهاوردی^۲، ۱۴۱۷، ج ۳۰: ۲۴۴).

۱. ۲. ۱. ۳. ابتلای به معارض

حتی اگر سند روایات فوق ضعیف نباشد و به لحاظ دلالتی نیز، بر اعتبار تمام وصیت موصی بلاوارث دلالت کند، مضمون آن به گونه‌ای است که با سایر نصوص در تعارض خواهد بود.

شیخ طوسی محدود بودن وصیت به ثلث را محل اجماع می‌داند که دلیلی بر صحت مازاد بر ثلث آن وجود ندارد. سپس به روایتی استناد می‌کند که پیامبر اکرم (ص) وصیت را به ثلث محدود دانسته‌اند و بین حالتی که موصی وارث داشته یا نداشته باشد، فرقی نگذاشته‌اند^۳ (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۶۶). یحیی بن سعید حلی نیز پس از ذکر قول مخالف، آن را خلاف اصل دانسته است (حلی، ۱۴۰۵: ۴۹۲). شهید ثانی نیز روایات قول مخالف را با نصوص صحیح و فتوای امامیه و دیگران در تعارض می‌داند^۴ (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۱۴۷). در واقع مقتضای اطلاق نصوصی که وصیت را به ثلث محدود می‌داند، عدم تفاوت بین موصی دارای وارث و موصی بلاوارث است. به موجب اطلاق این روایات، در هر حال وصیت به ثلث محدود خواهد بود. خواه موصی وارث داشته یا نداشته باشد (نراقی^۵، ۱۴۱۵، ج ۱۹: ۴۳۴؛ یزدی^۶، ۱۴۲۱: ۴، شمس‌الدین، ۱۴۰۵: ۲۳۲).

۱. كما یحتمل أن یكون ذلك إرشاد إلى أن له أن یصرفه أو یوقفه فی حال حیاته فی سبیل الخیرات.
۲. فیمکن حمل الأول علی ارادة المنجز بأن تحمل الوصیة علی المعنی اللغوی لا المعهود الاصطلاحی.
۳. دلیلنا: أن الوصیة بالثلث مجمع علی صحتها، و ما زاد علیه لادلیل علیه و روی معاذین جبل: أن النبی صلی الله علیه و آله قال: «أن الله تصدق علیکم عند و فاتکم بثلث أموالکم زیادة فی حسناتکم - و فی بعض الأخبار- زیادة فی أعمالکم» و لم یفرق بین من یكون له وارث، و من لا یكون له وارث.
۴. و ضعف الروایة- مع معارضتها للنصوص الصحیحة و فتوی الأوصحاب و غیرهم- یرد هذا القول.
۵. فمقتضی إطلاق أخبار رد الزائد إلى الثلث، الرد هنا أيضاً.
۶. ثم مقتضی إطلاق النصوص و معاهد الإجماعات عدم الفرق فی الخروج من الثلث بین ما إذا كان للموصی وارث و ما إذا لم یکن له وارث سوی الإمام.

البته شاید گفته شود اخباری که وصیت را به ثلث محدود می‌داند، مطلق یا عام است؛ اما روایات ناظر به نفوذ تمام وصیت موصی بلاوارث، خاص یا مقیدند که به اقتضای قاعده، این روایات، آن اخبار را تخصیص می‌زند یا مقید می‌کند (بحرانی^۱، ۱۴۰۵، ج ۲۲: ۶۲۷).

اما در پاسخ می‌توان گفت روایات مورد استناد (علاوه بر اشکال‌های سندی و دلالتی که بیان شد) اگرچه اخص از ادله مطلقه هستند که بر محدودیت وصیت به ثلث دلالت می‌کند، این روایات تاب مقاومت در برابر ادله مطلق را ندارند؛ زیرا کثرت این اطلاقات و عدم اشاره به تقيید مورد خاصی، آنها را به‌مثابه نص قرار می‌دهد؛ به‌ویژه امثال این عبارت که به‌صراحت بیان می‌کند: «میت مالی جز ثلث ندارد» (یزدی، ۱۴۲۱: ۴). در واقع احادیث محدودیت وصیت به ثلث، فراوان و سند و دلالت آنها واضح است و فقها به آن عمل کرده‌اند. مانند این روایت که: «انسان در هنگام مرگ به میزان ثلث اموالش حق وصیت دارد»^۲ یا این روایت که: «انسان تا زمانی که زنده است به هر میزان که بخواهد، می‌تواند در مالش تصرف کند؛ اما اگر وصیت کند، جز ثلث حق ندارد»^۳ و مانند این روایت که: «انسان هنگام مرگ به اندازه ثلث می‌تواند وصیت کند و همین ثلث هم زیاد است»^۴ و سایر روایاتی که به حد تواتر معنوی می‌رسند. بنابراین روایات قول مخالف (به فرض دلالت بر مطلوب) توان معارضه با آنها را ندارد (اشتهاردی، ۱۴۱۷، ج ۳۰: ۲۴۵). به بیان دیگر

۱. و ربما يقال: ان أدلة الإرث كتابا و سنة يقتضى وجود رد ما زاد على الثلث الى الوارث، إلا أنه يمكن القدر فيه، بأن

تلك الأدلة مطلقة، و هذا الخبر خاص بصورة الوصية بالمال و تقدمها على وجود الوارث.

۲. عن أبي عبدالله عليه السلام قال: للرجل عند موته ثلث ماله (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹: ۲۴۲؛ مجلسی اول، ۱۴۰۶، ج

۱۱: ۹۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲۴: ۳۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹: ۲۷۳؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۶، ج ۱۵: ۱۸۱).

۳. عن أبي عبدالله عليه السلام قال: هو ماله يصنع به ما شاء الى أن يأتيه الموت، قال: فإن أوصى به فليس له إلا الثلث

(کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۳: ۳۳۳؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۱۲۲؛ مجلسی اول، ۱۴۰۶، ج ۱۱: ۷۷؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۴،

ج ۲۳: ۱۶).

۴. فی صحیح علی بن یقین، قال: سألت أبا الحسن عليه السلام: ما للرجل من ماله عند موته؟ قال: الثلث و الثلث كثير

(طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹: ۲۴۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲۴: ۳۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹: ۲۷۴).

روایاتی را که مطلقاً وصیت را به ثلث محدود می‌داند، نمی‌توان بر روایات مخالف حمل کرد؛ زیرا به‌مثابه حمل مطلق بر فرد نادر است. پس مجالی برای اعتماد به روایات مخالف وجود ندارد (تبریزی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۲۵۹).

۲.۲.۱. نقد ادله غیرروایی

اینکه گفته شده فلسفه محدودیت موصی، حفظ حقوق وارث است و در صورت فقدان مانع، اختیار کامل خواهد داشت، استنباطی استحسانی است و از نظر فقهی پذیرفته نیست (محقق داماد، ۱۴۲۰: ۱۲۵). به عبارت دیگر رعایت حقوق ورثه «علت» حکم منع از وصیت مازاد بر ثلث نیست تا حکم وجوداً و عدماً دائرمدار بر آن باشد؛ بلکه «حکمت» منع بوده و معلوم است که حکمت، مصلحت مقصوده شارع از تشریح حکم است، ولی حکم، وجوداً و عدماً دائرمدار بر آن نیست و به همین دلیل گاهی حکمت منتفی می‌شود، بدون آنکه حکم منتفی شود (شمس‌الدین، ۱۴۰۵: ۲۳۱). وانگهی حتی اگر بپذیریم رعایت حقوق ورثه، علت منع از وصیت مازاد بر ثلث است، با شناخت امام به‌عنوان یکی از ورثه، رعایت حق امام نسبت به مازاد بر ثلث نیز جای طرح دارد.

قاعده تسلیط و آزادی کامل شخص بلاوارث نیز مقبول نیست و استدلال ارائه‌شده مخدوش به نظر می‌رسد؛ زیرا آنچه مسلم است اینکه شخص مادام که زنده است، می‌تواند هرگونه تصرفی در اموال خویش بکند، ولی این به آن معنا نیست که وی آزاد است که حتی نسبت به پس از مرگ خویش نیز تصرف کند (محقق داماد، ۱۴۲۰: ۱۲۵) زیرا به مجرد فوت و پایان شخصیت انسان، رابطه وی با اموالش قطع می‌شود و دارایی او به قائم مقام قانونی او یعنی ورثه می‌رسد. با این حال شارع به‌طور استثنایی و ارفاقی به موصی اجازه داده است که اراده خود را برای پس از فوت ادامه دهد و تنها در ثلث اموالش تصرف کند.^۱ اما مازاد بر آن متوقف بر اقامه دلیل است.

۱. ان الله تصدق علیکم عند وفاتکم بثلث اموالکم (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴: ۹۶). شیخ انصاری در رساله وصایای خود در توضیح این عبارت بیان کرده است: فإن ظاهره نفی الزائد و أن الثلث صدقة علی المیت من الله و إلا فالأصل أن ما ترک المیت لوارثه (انصاری، ۱۴۱۵: ۶۷).

۲. نظریه تفصیل بین انواع مختلف وصایا

برخی فقها قائل به تفصیل بین انواع وصیت هستند؛ به این صورت که اگر وصیت موصی بلاوارث برای امور خیریه، مساکین، فقرا و امثال آن باشد، تمام آن نافذ است؛ اما در غیر این موارد، به ثلث محدود خواهد بود و به تنفیذ امام یا حاکم نیاز دارد. ظاهراً این تفصیل برای اولین بار توسط شیخ صدوق انجام گرفته است (صدوق^۱، ۱۴۱۵: ۴۸۶) و پس از ایشان تا مدت‌ها قائلی نداشته است تا اینکه در بین فقهای معاصر طرفدارانی پیدا می‌کند (نجفی کاشف‌الغطا، ۱۳۵۹، ج ۲: ۶۲؛ حکیم، ۱۴۱۰، ج ۲: ۴۰۹؛ خویی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۳۷۷؛ تبریزی، ۱۴۲۶، ج ۲: ۲۸۰ و ۴۷۵؛ ۱۴۲۷: ۳۷۴) و در نظرات برخی مراجع کنونی نیز به چشم می‌خورد (خراسانی، ۱۴۲۸، ج ۳: ۴۳۲؛ روحانی، ۱۴۱۷: ۴۰۲؛ حکیم، ۱۴۱۵، ج ۳: ۲۵۵).

از حقوقدانان نیز دکتر محقق داماد پس از ذکر اقوال مختلف، به جواز وصیت مازاد بر ثلث توسط اشخاص بلاوارث نظر می‌دهد و البته آن را به امور خیریه مختص می‌داند (محقق داماد، ۱۴۲۰: ۱۲۵).

تنها دلیلی که طرفداران این نظر به آن استناد کرده‌اند، روایت سکونی است که پیشتر ذکر شد و به موجب آن، شخصی که وارثی نداشته باشد، می‌تواند نسبت به اموالش هر مقدار که بخواهد برای مسلمانان، مساکین و درراه‌ماندگان وصیت کند. اما با توجه به ایرادهای سندی، دلالتی و مضمونی که پیش از این بیان شدند، استناد به آن درست به نظر نمی‌رسد.

۳. نظریه رعایت اعتبار ثلث وصیت

بیشتر فقها وصیت موصی بلاوارث را همچون فرضی که موصی وارث دارد، محدود به ثلث و مازاد بر آن را از آن امام یا حاکم می‌دانند. از میان قدما می‌توان به شیخ طوسی اشاره کرد. ایشان در کتاب خلاف اظهار داشته‌اند: کسی که وارث قریب یا بعیدی نداشته باشد،

۱. و إذا مات الرجل و لا وارث له و لا عصبه، فإنه یوصی بماله حیث شاء، فی المسلمین و المسکین و ابن‌السبیل.

نمی‌تواند به تمام اموال خود یا بیشتر از ثلث اموالش وصیت کند^۱ (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۶۶). طبرسی و ابن‌ادریس حلی نیز با تکرار عبارات شیخ طوسی همین نظر را پذیرفته‌اند (طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۷۴؛ حلی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۲۰۴). یحیی بن سعید حلی نیز فقیه دیگری است که اصل را بر خلاف چنین وصیتی می‌داند^۲ (حلی، ۱۴۰۵: ۴۹۴).

از متأخران نیز علامه حلی و شهید ثانی بر همین نظر هستند (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۳۴۲؛ ۱۴۱۳، ج ۶: ۳۷۸؛ ۱۳۸۸: ۴۸۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۱۴۷).

این دیدگاه در بین معاصران نیز طرفدارانی دارد (میرزای قمی، ۱۴۱۳، ج ۴: ۲۲۶؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۹: ۴۳۳؛ نجفی، بی‌تا: ۱۵۳؛ یزدی، ۱۴۲۱: ۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۳۰: ۲۴۳، اشتیاردی، ۱۴۱۷، ج ۳۰: ۲۴۲). برخی از مراجع تقلید کنونی نیز همین نظر را پذیرفته‌اند (سیستانی، ۱۴۲۲: ۵۰۵؛ ۱۴۱۷، ج ۲: ۴۳۰؛ فیاض، بی‌تا، ج ۳: ۲۲۰).

دلایل این گروه از فقها به شرح زیر است:

نخست) امام نیز یکی از ورثه به‌شمار می‌رود. بنابراین در صورت نبود سایر ورثه، نوبت به امام می‌رسد (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۳۴۲؛ علامه حلی، ۱۳۸۸: ۴۸۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۱۴۷؛ سیستانی، ۱۴۲۲: ۵۰۵).

در واقع همان‌طور که در مباحث مربوط به ارث بیان شده است، اشخاص به دو موجب نسبی و سببی از متوفی ارث می‌برند و امام نیز یکی از اشخاصی است که در صورت نبود سایر ورثه، به‌موجب سبب از میت ارث می‌برد. همچنین همان‌گونه که در مباحث انفال

۱. مسئله ۵۲: من لیس له وارث قریب أو بعید و لا مولی نعمة، لا یصح أن یوصی بجمیع ماله، و لا یوصی بأکثر من الثلث.

۲. و غایة [الوصیة] الثلث، فإن أجاز الوارث الزیادة علیه بعد موت الموصی جاز، و قیل: أن لم یکن له وارث جاز، و الأصل خلافه.

۳. و لو قیل: تصح فی الثلث خاصة کان وجهاً.

۴. تصح فی الثلث خاصة، کان وجهاً لأن له وارثاً، هو الإمام عندنا، و هو الذی یعقل عنه.

۵. لکن الوارث هنا متحقق و هو الامام فاعتبرت اجازته.

ذکر شده است «ارث بلاوارث» یا به تعبیر دیگر «میراث من لاوارث له» یکی از اموالی است که به اجماع فقهای امامیه (نوبخت، ۱۳۸۸: ۵) به امام به‌عنوان آخرین وارث سببی تعلق دارد.

دوم) مقتضای اطلاق اخبار این است که وصیت به ثلث محدود باشد. به‌عبارت دیگر روایاتی که وصیت را به ثلث محدود می‌دانند، مطلق است و بین فرضی که موصی وارث دارد و فرضی که وارثی ندارد، تفاوتی نگذاشته است (طوسی^۱، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۶۷؛ حلی، ۱۳۸۸: ۴۸۱؛ نراقی^۲، ۱۴۱۵، ج ۱۹: ۴۳۳).

سوم) نسبت به محدودیت وصیت به ثلث اموال، اجماع وجود دارد؛ اما برای مازاد بر آن دلیلی نیست (طوسی^۳، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۶۷؛ یزدی^۴، ۱۴۲۱: ۴).

شایان ذکر است که اکثر فقهای اهل سنت از جمله شافعی^۵، مالکی^۶ و حنبلی^۷ نیز وصیت مازاد بر ثلث را در صورت نبود وارث، باطل و مازاد را حق بیت‌المال می‌دانند.

برخی از حقوقدانان ما نیز همین نظر را پذیرفته‌اند. آنان با اشاره به حکم ماده ۸۶۶ قانون مدنی که به‌موجب آن در صورت نبودن وارث، امر ترکه با حاکم است، بیان می‌کنند که این امر

۱. و لم یفرق بین ان یكون له وارث او لا.

۲. فمقتضى إطلاق أخبار رد الزائد إلى الثلث، الرد هنا أيضاً.

۳. دلیلنا: أن الوصية بالثلث «مجمع علی» صحتها، و ما زاد علیه لا دلیل علیه.

۴. ثم مقتضى إطلاق النصوص و «معاهد الإجماعات» عدم الفرق فی الخروج من الثلث بین ما إذا كان للموصی وارث و ما إذا لم یکن له وارث سوى الإمام.

۵. ولا تجوز الوصية بأكثر من الثلث كان له وارث أو لم یکن له وارث (ابن حزم، ۱۹۵۸، ج ۹: ۳۱۷؛ فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۱: ۴۵۷؛ النووی، بی‌تا: ۴۱۰؛ الباجوری، ج ۲: ۵۸).

۶. فَإِنْ لَمْ یَكُنْ لَهُ وَارِثٌ فَهَلْ لَهُ أَنْ یُوصِيَ بِمَالِهِ كُلِّهِ فَمَذْهَبُ مَالِكٍ: أَنَّهُ لَا یَجُوزُ (الباجی، ۱۳۳۲، ج ۶: ۱۵۶؛ اللدسوقی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۴۲۷؛ قرطبی، بی‌تا، ج ۲: ۳۳).

۷. احمد بن حنبل در یکی از دو قول خود معتقد است جز ثلث نمی‌تواند وصیت کند (ابن‌قدامه، ۱۴۱۷، ج ۸: ۵۱۶).

نشان می‌دهد خزانه عمومی از جمله اشخاصی است که در صورت نبودن وارث نسبی یا سببی، خود وارث محسوب می‌شود. به این ترتیب، شخص هیچ‌گاه بدون وارث فرض نمی‌شود تا بتواند آزادانه در تمام ترکه خود تصرف کند (عدل، ۱۳۷۳: ۵۴۱؛ حائری شهابی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۷۴۶؛ عمید، ۱۳۴۲: ۲۰؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۲۱۳ و ۴۰۳؛ ۱۳۷۰: ۹۸).

علاوه بر این به نظر آنان اهلیت برای دارا بودن حقوق، با زنده متولد شدن، شروع و با مرگ تمام می‌شود (ماده ۹۶۵ قانون مدنی). اما ثلث ترکه مقداری از اموال شخص است که به‌طور استثنایی و به حکم قانون، رابطه متوفی با آن به‌محض فوت قطع نمی‌شود. حق مذکور استثنای بر حکم عام ماده ۹۶۵ است. از آنجایی که ثلث جنبه استثنایی دارد، در مواردی که نسبت به آن شک و تردید حاصل شود، بر اساس اصول پذیرفته‌شده حقوقی باید از مواد مربوط به آن تفسیر مضیق کرد؛ زیرا اهلیت استیفای موصی (متوفی) پس از فوت یک امر استثنایی و برخلاف قاعده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۹۴) قانونگذار مصر نیز وصیت را یک استثنا می‌داند، زیرا وصیت، تملیک برای زمان بعد از فوت است؛ در حالی که می‌دانیم فوت سبب زائل شدن مالکیت خواهد شد، زیرا رابطه شخص با دنیا و اموال خود قطع می‌شود. بنابراین تصور وقوع تملیک بعد از فوت و صحت آن نیست، جز اینکه شارع و قانونگذار، آن را به‌طور استثنایی صحیح و معتبر دانسته است (مرسی، بی‌تا: ۱۷۰؛ بنی‌اسد، ۱۳۸۹: ۵۰).

همچنین برخی حقوقدانان در تبیین عناصر ثلث وصیت اظهار کرده‌اند که وجود ورثه را نمی‌توان عنصر ثلث دانست؛ به این معنا که وجود ورثه، شرط تحقق ثلث نیست و موصی به هر حال می‌تواند فقط تا ثلث ترکه وصیت کند؛ بنابراین زائد بر ثلث به حاکم می‌رسد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۹۸). اگرچه می‌توان گفت دلیل اخیر عین مدعاست و اساساً بحث بر سر این بوده که آیا وجود ورثه شرط تحقق ثلث است یا بدون وراثت نیز میزان ثلث لازم‌الرعايه خواهد بود.

نتیجه‌گیری

از منظر صاحب‌نظران فقه و حقوق، در فرضی که وارث وجود داشته باشد، وصیت محدود

به ثلث و مازاد بر آن، مستلزم تنفیذ ورثه است؛ اما در صورت فقدان وارث، اختلاف نظر وجود دارد، بیشتر صاحب نظران، وصیت موصی بلاوارث را مانند فرضی که وارث وجود دارد، به ثلث محدود و اختیار تنفیذ مازاد بر آن را با امام می‌دانند. برخی دیگر به اعتبار تمامی وصیت معتقدند؛ هرچند که مازاد بر ثلث باشد. برخی نیز بین وصیت به امور عام‌المنفعه و سایر وصایا تفکیک می‌کنند و در صورت اول، محدودیت به ثلث را کنار می‌گذارند و در صورت دوم این محدودیت را قائلند.

در مقام داوری میان نظریات فوق با توجه به نقد و بررسی‌های به‌عمل آمده، دیدگاه نخست، اقوی به نظر می‌رسد. مهم‌ترین دلیل این گروه، شناخت امام به‌عنوان یکی از ورثه است که اطلاق ماده ۸۶۶ قانون مدنی و توجه به سابقه فقهی آن، مؤیدی قوی برای آن به نظر می‌رسد. مستند اصلی دو دیدگاه دیگر نیز روایاتی است که علاوه بر ضعف سند، بر مطلوب آنان دلالت نمی‌کند و از نظر مضمون نیز، مبتلا به معارض هستند. استدلال به انتفای تضرر ورثه به‌عنوان فلسفه حکم محدودیت ثلث، با تردید جدی روبه‌روست. آزادی کامل شخص برای تصرف در اموالش نیز به دوران حیات محدود می‌شود و نمی‌توان آن را به دوران پس از مرگ سرایت داد.

Archive of SID

منابع

۱. ابن‌المرتضی، احمد (۱۹۴۹). *البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الأمصار*، قاهرة: مطبعة السعادة.
۲. ابن‌حزم، علی‌بن‌احمد (۱۹۵۸). *المحلی فی شرح المجلی*، جلد ۹، بیروت: دارالفکر.
۳. ابن‌قدمه، موفق‌الدین ابومحمد عبدالله بن احمد (۱۴۱۷ ق). *المغنی*، جلد ۸، ریاض: دار عالم‌الکتب.
۴. ارشدی، علی‌یار (۱۳۸۷). *وصیت در حقوق ایران و مذاهب اسلامی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۵. اسکافی، ابن‌جنید (۱۴۱۶ ق). *مجموعه فتاوی ابن‌جنید*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
۶. اشتهازدی، علی‌پناه (۱۴۱۷ ق). *مدارک العروة*، جلد ۳۰، تهران: دارالأسوة للطباعة و النشر.
۷. امامی، سید حسن (بی‌تا). *حقوق مدنی*، جلد ۳، تهران: انتشارات اسلامیة.
۸. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ ق). *رسالة فی الوصایا*، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۹. الباجوری، ابراهیم (بی‌تا). *حاشیة الباجوری علی شرح ابن‌القاسم الغزوی*، مصر: مطبعة دارالاحیاء الکتب العربیة.
۱۰. بحرانی، آل‌عصفور یوسف (۱۴۰۵ ق). *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، جلد ۲۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
۱۱. بنی‌اسد، حسین (۱۳۸۹). *وصیت زائد بر ثلث*، تهران: نگاه بینه.
۱۲. تبریزی، جواد (۱۴۲۳ ق). *التهدیب فی مناسک الحج و العمرة*، جلد ۱، قم: دارالتفسیر.
۱۳. _____ (۱۴۲۷ ق). *المسائل المنتخبة*، قم: دارالصدیقة الشهیدة (س).
۱۴. _____ (۱۴۲۶ ق). *منهاج الصالحین*، جلد ۲، قم: مجمع الإمام المهدي (عج).

۱۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۰). حقوق مدنی - وصیت، تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۶. _____ (۱۳۷۰). وصیت - ارث، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. حائری شاهباغ، علی (۱۳۷۶). شرح قانون مدنی، جلد ۲، تهران: کتابخانه گنج دانشگاه.
۱۸. حکیم، سید محسن (۱۴۱۰ ق). منهاج الصالحین (المحشی للحکیم)، جلد ۲، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۹. حکیم، سید محمدسعید (۱۴۱۵ ق). منهاج الصالحین، جلد ۳، بیروت: دارالصفوة.
۲۰. حلی، ابن ادريس (۱۴۱۰ ق). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، جلد ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۲۰ ق). تحرير الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامية (ط - الحديثه)، جلد ۳، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۲. _____ (۱۳۸۸). تذکره الفقهاء (ط - القديمة)، قم: مؤسسه آل‌البيت (ع).
۲۳. _____ (۱۴۱۳ ق). مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، جلد ۶، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. حلی، محقق، نجم‌الدین (۱۴۱۲ ق). نکت النهایة، جلد ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. حلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ ق). الجامع للشرائع، قم: مؤسسه سیدالشهداء العلمیه.
۲۶. خراسانی، حسین وحید (۱۴۲۸ ق). منهاج الصالحین، جلد ۳، قم: مدرسۀ امام باقر (ع).
۲۷. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ ق). منهاج الصالحین، جلد ۲، قم: نشر مدینه العلم.
۲۸. الدسوقی، شمس‌الدین (۱۳۷۳). حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير، جلد ۴، قاهره: المكتبة التجارية.
۲۹. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ ق). مهذب الأحكام، جلد ۳۰، قم: مؤسسه المنار.
۳۰. سیستانی، سید علی (۱۴۲۲ ق). المسائل المنتخبة، قم: دفتر حضرت آیت‌الله سیستانی.

۳۱. شمس‌الدین، محمد جعفر (۱۴۰۵ ق). الوصیة وأحكامها فی الفقه الإسلامی، دراسة فقهیة مقارنة علی المذاهب السبعة، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۳۲. صدر، سید محمد (۱۴۲۰ ق). ماوراء الفقه، جلد ۵، بیروت: دارالأضواء للطباعة و النشر و التوزیع.
۳۳. طبرسی، امین‌الإسلام، فضل‌بن حسن (۱۴۱۰ ق). المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، جلد ۲، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
۳۴. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (۱۳۹۰). الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، جلد ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۵. _____ (۱۴۰۷ ق). الخلاف، جلد ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی وایسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۶. _____ (۱۴۰۷ ق). تهذیب الأحكام، جلد ۹، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۷. عاملی، حر، محمدبن حسن (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعة، جلد ۱۹، قم: مؤسسه آل‌البت (ع).
۳۸. عاملی، شهید ثانی، زین‌الدین‌بن علی (۱۴۱۳ ق). مسالك الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، جلد ۶، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۳۹. عدل (منصورالسلطنه)، مصطفی (۱۳۷۳). حقوق مدنی، قزوین: طه.
۴۰. عمید، موسی (۱۳۴۲). هبه و وصیت در حقوق مدنی ایران، تهران: چاپخانه علمی.
۴۱. فیروزآبادی، ابواسحاق (بی‌تا). المهذب، جلد ۱، مصر: مكتبة مصطفى البابی الحلبي.
۴۲. القرطبی الباجی الأندلسی، سلیمان (۱۳۳۲ ق). المنتقى فی شرح الموطأ، جلد ۶، مصر: مطبعة السعادة.
۴۳. قرطبی، ابن‌رشد (بی‌تا). بداية المجتهد و نهاية المقتصد، جلد ۲، قاهره: مطبعة الإستقامة.
۴۴. قمی حسینی روحانی، سید محمد (۱۴۱۷ ق). المسائل المنتخبه، کویت: شركة مكتبة الألفین.

۴۵. قمی، صدوق، محمدبن علی بن بابویه (۱۴۱۵ ق). المقنع، قم: مؤسسه امام هادی (ع).
۴۶. _____ (۱۴۱۳ ق). من لا یحضره الفقیه، جلد ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). حقوق مدنی - عقود معین، جلد ۳، عطایا، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۴۸. _____ (۱۳۵۱). وصیت در حقوق مدنی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴۹. کاسانی، علاءالدین (۱۹۱۰). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، الطبعة الأولى، مصر: المطبعة الجمالیة.
۵۰. فیاض کابلی، محمد اسحاق (بی تا). منهاج الصالحین، جلد ۳، بی جا: بی نا.
۵۱. کاشانی، فیض، محمد محسن (۱۴۰۶ ق). الوافی، جلد ۲۴، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع).
۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ ق). الکافی، جلد ۱۳، قم: دارالحديث.
۵۳. گیلانی، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۴۱۳ ق). جامع الشتات فی أجوبة السؤالات، جلد ۴، تهران: مؤسسه کیهان.
۵۴. مجلسی اول، محمد تقی (۱۴۰۶ ق). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، جلد ۱۱، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۵۵. مجلسی دوم، محمد باقر (۱۴۰۴ ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، جلد ۲۳، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۵۶. _____ (۱۴۰۶ ق). ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار، جلد ۱۵، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره).
۵۷. مصدق، محمد (۱۳۷۷). وصیت در حقوق اسلامی، ترجمه علی محمد طباطبایی، تهران: انتشارات زریاب.
۵۸. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ ق). الفقه علی المذاهب الخمسة، جلد ۶، بیروت: دارالتیاریه الجديد - دارالجواد.

۵۹. _____ (۱۴۲۱ ق). *فقه الإمام الصادق (ع)*، جلد ۶، قم: مؤسسه انصاریان.
۶۰. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، جلد ۲۸، بیروت: دارالإحياء التراث العربی.
۶۱. نجفی، کاشف الغطاء، احمد بن علی بن محمد رضا (۱۳۴۱ ق). *أحسن الحديث فی أحكام الوصایا و الموارث*، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
۶۲. نجفی، کاشف الغطاء، احمد بن علی بن محمد رضا (۱۴۲۳ ق). *سفینة النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادات*، جلد ۴، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
۶۳. نجفی، کاشف الغطاء، عباس بن حسن بن جعفر (بی تا). *الفوائد الجعفریة*، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
۶۴. نجفی، کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی بن محمد رضا (۱۳۵۹). *تحریر المجلة*، جلد ۲، نجف: المكتبة المرتضویة.
۶۵. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ ق). *مستند الشیعة فی أحكام الشریعة*، جلد ۱۹، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۶۶. نوبخت، اعظم (۱۳۸۸). *بررسی تطبیقی ارث بلا وارث از دیدگاه فریقین*، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، رشته فقه و مبانی حقوق.
۶۷. نوری، محدث، میرزا حسین (۱۴۰۸ ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، جلد ۱۴، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۶۸. النووی، محی الدین (بی تا). *المجموع شرح المهدب*، جلد ۱۵، بیروت: دارالفکر.
۶۹. یزدی طباطبایی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱ ق). *رسالة فی منجزات المریض*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۷۰. یزدی، محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۲۰ ق). *وصیت، تحلیل فقهی و حقوقی*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.